



کارگران ساختمانی و رژیم دزد کارگرستیز



کارگران ساختمانی جزء زحمتکش ترین و در عین حال محروم ترین بخش طبقه کارگر ایران اند. این کارگران به رغم انجام سخت ترین و سنگین ترین و پرمخاطره ترین کارها اما از حداقل های حقوقی نیز محرومند. کارگران ساختمانی عموماً کار ثابتی ندارند، چند روز کار می کنند، چند روز بیکارند و در بسیاری از مناطق کشور که در فصل سرما کارهای ساختمانی تعطیل می شود، کارگر ساختمانی نیز

در صفحه ۳

ترک تحصیل یک سوم دختران دانش آموز در مقطع دبیرستان

است. بر طبق این گزارش از هر ۱۰ دختر دبیرستانی در ایران، ۳ نفر ترک تحصیل می کنند.

همگان به این واقعیت آگاهاند که در ایران امروز همه ساله صدها هزار تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل بازمی مانند. داده های مرکز آمار ایران نشان می دهد که در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ در مقاطع تحصیلی مختلف ۹۲۹ هزار و ۷۹۸ نفر از تحصیل

در صفحه ۵

ستمی که در ایران بر زنان اعمال می شود، آنقدر گسترده است و حیطه های وسیعی را در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در برمی گیرد که به راستی در تمام کشورهای جهان به استثنای افغانستان و عربستان سعودی نمی توان نمونه ای را برای آن سراغ گرفت. تنها یک مورد آنکه در هفته گذشته گزارش آن در چند خبرگزاری دولتی نیز انعکاس یافت، افزایش ترک تحصیل و ابعاد گسترده دختران دانش آموز بازمانده از تحصیل

زنان «خاکریز» اول سرکوب، اما تسخیر ناپذیر

هیئت حاکمه ایران از روز شنبه ۲۵ فروردین، با عملیاتی کردن «طرح نور»، سرکوب زنان را افزایش داد و هجوم سازمان یافته ای را علیه زنانی که با پوشش اختیاری در اماکن عمومی ظاهر می شوند، آغاز کرد. در این مدت، اعمال خشونت علنی و میزان سرکوبگری جمهوری اسلامی در برخورد با زنان به حدی افزایش یافته که ضرب و شتم زنان به اصطلاح بی حجاب و حتی ربودن آنان در ملاء عام به امری عادی برای اراند و اوپاش نیروی انتظامی در خیابان ها تبدیل شده است.

آنچه این روزها در جامعه می گذرد و رویکردی را که جنایتکاران جمهوری اسلامی در مواجهه با زنان دلاور ما در پیش گرفته اند، نوعی حکومت نظامی اعلام نشده است که صد البته از محدوده سرکوب زنان فراتر رفته و با افزایش اعدام های سازمان یافته، سرکوب و ارعاب و وحشت را به کل جامعه سرایت داده اند.

اعدام و به دار آویختن دست کم ۱۱ زندانی با جرائم مختلف سیاسی، مواد مخدر و قتل عمد از جمله اعدام های اعلام شده ای هستند که طی هفته گذشته در زندان های ایلام و قزلحصار و ارومیه صورت گرفته است. خسرو بشارت، زندانی سیاسی - عقیدتی گرد از جمله اعدام شدگانی است که پس از ۱۵ سال حبس همراه با سه زندانی مواد مخدری به نام های سیروس حیات بینی، محمد کریم فاضلی و محمدرضا رحیم پور در زندان قزلحصار به دار آویخته شدند. فرخ خان محمدی و رضا غلام حسینی نیز به اتهام قتل عمد در زندان مرکزی ایلام اعدام شدند. پروین موسوی، یکی دیگر از اعدام شدگان است که به اتهام حمل مواد مخدر، پس از چهار سال حبس همراه با ۴ زندانی مواد مخدری دیگر روز شنبه ۲۹ اردیبهشت در زندان ارومیه به دار آویخته شدند.

اینکه جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن یک چنین رویکرد فاشیستی در مسیر گسترش اعدام و

در صفحه ۲

پیروز باد مبارزات دانشجویان مبارز جهان در دفاع از مردم فلسطین و علیه جنگ و نسل کشی در غزه

در صفحه ۴

جریانات راست افراطی و پیمان ضد پناهندگی بریتانیا - روآندا



پیمان ضد پناهندگی بریتانیا - روآندا سرانجام پس از دو سال کشمکش در نهادهای حقوقی و بین المللی و برغم اعتراضات گروه های مترقی و چپ و مدافع پناهندگی، طی هفته های اخیر تصویب شد و به مورد اجرا گذاشته شد. این پیمان که حمله آشکاری است به یکی از دست آوردهای مبارزاتی جامعه بشری، راه حلی است که گروه های راست افراطی و شبه فاشیستی مهاجرستیز برای غلبه بر بحران های لاینحل جامعه سرمایه داری و معضلات متعدد ناشی از این بحرانها ارائه داده اند.

این طرح در بریتانیا از سال ۲۰۲۲ در دستور

در صفحه ۷

زنان «خاکریز» اول سرکوب، اما تسخیر ناپذیر

سرکوب زنان چه اهدافی را در سر دارد - مستثنی از اینکه موفق بشود یا نشود، که قطعاً موفق خواهد شد - دست کم در مورد زنان با نگاهی کوتاه به تأکیدیات مکرر خامنه‌ای در امر سرکوب زنان و همچنین تأملی کوتاه به سخنان اخیر احمدرضا رادان به روشنی می‌توان دریافت که هیئت حاکمه برای سرکوب زنان و کشاندن جامعه به شرایط قبل از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در چه توهماتی بسر می‌برد و چه خواب‌های تعبیر نشده‌ای را در سر می‌پروراند.

احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳، با بیان اینکه «دشمن دو بال غیرت و حیا در جامعه را هدف قرار داده» گفت: «امروز خاکریزهای کمیل، در خیابان و کوچه پس‌کوچه‌های ایران است».

یادآوری رادان به فتح خاکریزهای کمیل در جنگ ارتجاعی ایران و عراق، به خوبی نشان می‌دهد که رویکرد کنونی جمهوری اسلامی در برخورد با زنان و به طریق اولی سرکوب کل جامعه مشابه رویکرد حاکمیت به «دشمن بعثی» در سال‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق است. با این تفاوت که خمینی و هیئت حاکمه ایران در آن جنگ ارتجاعی و ویرانگر، صدام و ارتش بعثی را دشمن نظام می‌دانستند، اما اکنون، زنان و توده‌های مردم ایران را دشمن مستقیم خود و نظام می‌دانند.

دشمنی خامنه‌ای و کل هیئت حاکمه با زنان دلاور ایران آنچنان عمیق و کینه‌توزانه است که فرمانده نیروی انتظامی یگانه راه پیروزی بر زنان مبارز ایران را فتح خاکریزهای این جنگ در خیابان و کوچه پس‌کوچه‌های کشور اعلام کرده است.

انتشار ویدئوهایی از رویکرد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در شبکه‌های اجتماعی، بخشی از واقعیت جنگ میدانی رژیم با زنان را به تصویر کشیده‌اند. تازه‌ترین آن‌ها، ویدئوهایی هستند که طی همین هفته در فضای مجازی دست به دست شده‌اند. فیلم‌ها و ویدئوهایی که جملگی عمق رویکرد جنون‌آمیز ارادل و اوباش جمهوری اسلامی را در سرکوب زنان بازتاب می‌دهند.

در یک فیلم، افسر نیروی انتظامی یک زن جوان را در کنار خیابان و در ملاء عام مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. با هر سبلی که بر گونه‌های این زن جوان نواخته می‌شود، او به اعتراض بر می‌خیزد و با فریادی خشمگینانه‌تر از پیش در مقابل این افسر جانی و مزدور رژیم می‌ایستد.

در فیلمی دیگر، زنان سیاه‌پوش به اصطلاح حجاب بان جمهوری اسلامی، زن جوان و بی‌حجابی را به سمت ماشین‌ون گشت ارشاد بر آسفالت خیابان می‌کشند. در کشاکش نبرد و مقاومت این زن مبارز با مزدوران حجاب بان، لباس از تن او کنده می‌شود و او در تلاشی مضاعف برای رهایی از چنگال مزدوران جمهوری اسلامی کنار جدول خیابان بر زمین پرت می‌شود. حجاب بانان، شتاب زده با انداختن

یک پتو، بدن لخت او را می‌پوشانند و آنگاه در وضعیتی دلخراش و آزار دهنده زن جوان و دلاور را به داخل ون پلیس پرت می‌کنند. دلخراش‌تر از دیدن صحنه‌های این فیلم، واکنش بی‌شرمانه احمد وحیدی - وزیر کشور جمهوری اسلامی - است که در جملاتی سراسر مشتمل کننده، اقدامات وحشیانه زنان حجاب بان را اجرای قانون دانسته و زن جوان را به اتهام سرکشی و اینکه خودش لباسش را از تن درآورده، موجب پیگرد قضایی دانسته است.

در کنار این دو فیلم، ویدئوی دیگری هم منتشر شده است که کشاکش و ضرب و شتم مأموران نیروی انتظامی با یک مرد جوان موتور سوار را بازتاب می‌دهد. دلیل ضرب و شتم او، نشستن یک زن جوان با پوشش اختیاری بر ترک موتور است. زن جوانی که احتمالاً می‌بایست همسر مرد موتوری بوده باشد و مأموران مزدور جمهوری اسلامی اینبار به جای ضرب و شتم زن به اصطلاح بی‌حجاب، مرد موتوری را در وسط خیابان به زیر مشت و لگد گرفته‌اند.

دیدن این فیلم‌ها به روشنی گویای همان میدان جنگی ست که احمدرضا رادان - فرمانده جنایتکار نیروی انتظامی - از آن به عنوان خاکریز اول میدان جنگ با زنان در خیابان و کوچه پس‌کوچه‌های ایران نام برده است. خاکریزی که جمهوری اسلامی به زعم خود بر این باور است که اگر بتواند این خاکریز مقاوم و دست‌نیافتنی را فتح کند، آنگاه قادر خواهد بود، خاکریزهای بعدی جنگ با توده‌های مردم ایران را هم تسخیر کرده و جامعه را به شرایط قبل از جنبش انقلابی نیمه‌دوم ۱۴۰۱ بازگرداند.

امری که با توجه به شرایط انقلابی جامعه، روحیه مبارزاتی زنان و دیگر لایه‌های اجتماعی و همچنین با توجه به مجموعه بحران‌های ناعلاج داخلی و بین‌المللی که چندی است راه ادامه حیات را بر جمهوری اسلامی بسته‌اند، به کلی نامحتمل است. رژیم حاکم غرق در بحران است و در شرایط حاضر نه فقط کمترین روزنه‌ای برای برون رفت از بحران‌های موجود متصور نیست، بلکه کاهش و تعدیل آن‌ها نیز به امری غیر ممکن برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

چرا که بر بستر شرایط انقلابی و متلاطم کشور - که هر آن بروز طوفان‌های سهمگین سیاسی و اجتماعی را ممکن کرده است - مجموعه بحران‌های موجود از چنان عمق و حدتی برخوردار گشته‌اند که عملاً ادامه حیات را برای جمهوری اسلامی مشکل کرده‌اند.

لذا برای حاکمیتی که در برون رفت از وضعیت ناپایدار و متلاطم موجود به بن بست رسیده است، تنها راه باقی‌مانده برای نجات از فروپاشی و سقوط، اتخاذ شیوه‌های مختلف سرکوب و گزینش جنگی عریان و آشکار علیه توده‌های مردم است. اقدامی که با توجه به شرایط انقلابی جامعه، ناتوانی رژیم، شجاعت و پایداری زنان، روند رو به رشد مبارزات لایه‌های مختلف اجتماعی و در عین حال عبور توده‌های مردم ایران از سرکوب و بازداشت و زندان، تا حد

زیادی کارکرد خود را در بازدارندگی مبارزات زنان و توده‌های مردم از دست داده است. با این همه، آنچه این روزها از میزان وحشی‌گری مزدوران جمهوری اسلامی در فضای مجازی نمایش داده می‌شود، تنها بیانگر یک بخش از صورت مسئله جنگ میدانی حاکمیت علیه زنان است. بخش بزرگتر این معادله، همانا مقاومت دلاورانه زنان و ایستادگی کلیت جامعه در مقابل عملیاتی شدن «طرح نور» است که با گذشت هر روز شکست اجرای این طرح سرکوبگرانه نه فقط برای عموم توده‌های مردم ایران بلکه حتی برای خود حاکمیت و نیروهای سرکوبگرش نیز آشکار شده است.

واقعیت این شکست اگرچه در خشم و استیصال و ناتوانی و عصبانیت مقامات جمهوری اسلامی از جمله احمد وحیدی - وزیر کشور - به روشنی پیداست، اما گزارشات میدانی پاره‌ای از رسانه‌ها و سایت‌های خبری داخل کشور از جمله «انصاف نیوز» با صراحت بیشتری از شکست جمهوری اسلامی در اجرای طرح نور خبر داده‌اند.

پایگاه خبری انصاف نیوز روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت طی یک گزارش میدانی با اذعان به اینکه «گشت‌های ارشاد تنها در ساعت‌هایی از شبانه روز در کمتر از ۵ درصد از مناطق حضور دارند»، نوشته است، زنان تنها «در مقابل مأموران» حجاب اجباری را رعایت می‌کنند و پس از آن به حالت قبلی در می‌آیند. لذا، حضور گشت‌های ارشاد در خیابان‌ها تحت عنوان «طرح نور» قادر بوده‌اند تنها در مکان‌ها و زمان‌هایی که این گشت‌ها مستقر هستند، وضعیت را به شکل «موقت» کنترل کنند.

گزارش انصاف نیوز که وضعیت بخشی از مناطق تهران را در روز جمعه ۲۱ اردیبهشت به تصویر کشیده است، علاوه بر انتشار تصاویری از زنان با پوشش اختیاری در اماکنی مانند یک گالری نقاشی، یک مرکز خرید و همچنین کافه‌ها و رستوران‌ها، یادآور شده است، در خیابان اشرافی اصفهانی تهران و در نزدیکی پاسگاه پلیس، که ون‌های گشت ارشاد مقابلش پارک شده‌اند نیز زنان با پوشش «متنوع» در خیابان حضور داشتند.

به واقع مجموعه شرایط عینی و انقلابی جامعه همراه با حضور شجاعانه زنان در گستره‌ای به وسعت ایران است که فتح خاکریز زنان را برای جمهوری اسلامی غیر ممکن و به طریق اولی تلاش مذبحانه حاکمیت برای بازگرداندن جامعه را به شرایط پیش از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» ناممکن کرده است.



کارگران ساختمانی و رژیم دزد کارگرسنیز



در دهه نود و سالهای آخر دهه هشتاد از گردونه بیمه تأمین اجتماعی حذف شدند. گرچه به دنبال اعتراضات شدید، این بخشنامه ظاهراً لغو شد اما آنچه در عمل اتفاق افتاده است، حذف بیمه کارگرانی است که به هر دلیل نتوانسته اند سهم بیمه خود را به موقع بپردازند و یا مطابق معیار بازرسان وزارت کار به عنوان کارگر ساختمانی واقعی شناخته نشده اند. صدها هزار کارگر ساختمانی چنین شرایطی دارند و سازمان تأمین اجتماعی به بهانه کمبود منابع درآمدی، این کارگران را از لیست بیمه حذف نموده است. سهم بیمه شده که توسط خود کارگر پرداخت می‌شود، برابر ۷ درصد مزد و مزایای رسمی کارگری است. سهم کارفرما ۲۳ درصد است و دولت نیز به عنوان مشارکت باید ۳ درصد پرداخت کند.

بدیهی است در شرایطی که رکود عمیقی بر صنعت مسکن و خانه سازی حاکم است، بسیاری از کارگران ساختمانی بیکار می‌شوند و هیچگونه درآمدی ندارند. این کارگران که حتی به سختی می‌توانند هزینه خورد و خوراک و سایر هزینه های ضروری زندگی را تأمین کنند، تعجبی ندارد که نتوانند و نمی‌توانند سهم بیمه خود را بپردازند. کارگر ساختمانی در شرایط و موقعیتی گرفتار می‌شود که خود هیچ نقشی در بروز آن نداشته است و ندارد. گاه پروژه ای که محل کار او عوض و جابجا می‌شود، کارفرمای ثابتی ندارد و بنابراین کارگر ساختمانی روزها و هفته ها بیکار می‌ماند و خلاصه اینکه درآمدی ندارد که از محل آن، سهم بیمه خود را به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد. گاه به علت تغییر کارفرما یا جابجایی محل کار، ارتباط کارگر ساختمانی با سازمان تأمین اجتماعی گسسته می‌شود و تا این رابطه ترمیم و دوباره منظم شود، مدتی طول میکشد و در همین فاصله سازمان تأمین اجتماعی بیمه کارگر را لغو می‌کند. سازمان تأمین اجتماعی بدون در نظر گرفتن این مسایل و بدون فوت وقت و البته به بهانه کمبود منابع درآمدی، کارگران را از لیست بیمه حذف می‌کند.

این درحالی است که یکی از منابع درآمدی سازمان تأمین اجتماعی مبالغی است که ۲۵ درصد آن از محل صدور پروانه ساختمان و مجموعه عوارض اخذ شده شهرداری تأمین می‌شود. البته این واقعیتی است که به علت رکود بخش مسکن و ساختمان سازی، صدور پروانه ساختمان نیز کاهش یافته است. اما در عوض مبالغ دریافتی بابت صدور پروانه به شدت افزایش یافته و در برخی مناطق چندین برابر شده است. در طول چند دهه گذشته درحالی که مبالغ کلان و بسیار هنگفتی از طرف شرکت های

شناسایی و بیمه شده اند. دولت جمهوری اسلامی هرگز آمار واقعی و دقیقی از تعداد کارگران ساختمانی ارائه نکرده است. صرف نظر از شرایط و پروسه پیچیده دولتی برای شناسایی و ثبت نام کارگر ساختمانی، برپایه آمار رسمی اعلام شده، تعداد کارگران ساختمانی در سالهای آخر دهه هشتاد، ۵ / ۱ تا ۲ میلیون نفر بوده است. این رقم در اواخر دهه ۹۰ به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافت که معنای آن حذف بخشی از کارگرانی است که برای بیمه ثبت نام کرده بودند. اکبر شوکت رئیس "کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی کشور" که قبلاً عضو هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی بوده است تعداد کارگران ساختمانی شناسایی شده را یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرد.

به رغم آمار و ارقام متفاوت در مورد تعداد کل کارگران ساختمانی، اما شمار کارگران ساختمانی بیمه شده محدود مانده و گاه حتی کاهش یافته است. مطابق آمار رسمی از سال ۹۷ به بعد و بخصوص بعد از انتصاب ابراهیم رئیسی به ریاست جمهوری، تعداد کارگران ساختمانی بیمه شده کاهش یافته است. برطبق آمار دولتی از یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی در سال ۹۷، فقط ۸۵۰ هزار کارگر تحت پوشش بیمه بودند. این تعداد در سال ۹۸ به حدود ۷۰۰ هزار نفر تقلیل یافت. گرچه سال ۹۹ تعداد کارگران ساختمانی بیمه شده به ۹۵۰ هزار نفر افزایش یافت، اما از سال ۱۴۰۰ روند نزولی آن دوباره آغاز شد. ایلنا مورخ ۲۹ اردیبهشت به نقل از روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی نوشت: "در حال حاضر بیش از ۷۰۰ هزار کارگر ساختمانی تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار دارند". به عبارت دیگر، بیمه ۲۵۰ هزار کارگر ساختمانی از سال ۹۹ تا کنون قطع شده است. اکبر شوکت تعداد کارگرانی را که بیمه آن ها قطع شده ۳۵۰ هزار و کارگران ساختمانی را که در حال حاضر بیمه هستند کمتر از ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد.

این آمارها به روشنی نشان دهنده آن است که



بیمه کارگران ساختمانی روند معکوسی را طی می‌کند و بجای آنکه شمار بیشتری از این کارگران زیر پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار بگیرند، هر بار بیمه هزاران کارگر قطع شده است.

مطابق بخشنامه و مقررات سازمان تأمین اجتماعی، اگر کارگر سه ماه حق بیمه خود را نپردازد، از لیست بیمه تأمین اجتماعی حذف می‌شود که البته در همین رابطه ده ها هزار کارگر

به کلی بیکار و مجبور است هزینه زندگی تمام سال را با همان دستمزد روزهای کار تأمین کند. تشدید و ادامه رکود در صنعت مسکن و ساختمان سازی طی چندین سال اخیر، معاش کارگران ساختمانی را عملاً تخته کرده است. فقر، بیکاری، مهاجرت و در بهترین حالت کاری اگر پیدا شود، تن سپرن به مزدی پایین تر از معمول، برای لقمه ای نان و نمردن از گرسنگی. زندگی کارگر ساختمانی با فقر، بیکاری، گرسنگی، مهاجرت و آوارگی و بی‌آیندگی عجیب است.

آمارهای رسمی دولتی در چندین سال گذشته حاکی از آن است که بیشترین حوادث ناشی از



ناایمنی محیط کار که منجر به فوت کارگر شده است، مربوط به همین بخش ساختمان است. مطابق داده های پزشکی قانونی، در سال گذشته (۱۴۰۲) بیش از ۲۱۰۰ کارگر به خاطر نبود وسایل ایمنی محیط کار، جان خود را از دست دادند که نسبت به سال قبل تر، ۳ / ۱۱ درصد افزایش داشته است. ۹۸۳ تن از این قربانیان (۴۶ / ۵ درصد)، به دلیل سقوط از بلندی جان خود را از دست داده اند. همین سقوط از بلندی، شکل اصلی مرگ کارگران ساختمانی در حین کار است.

علی رغم تمام این واقعیت های تلخ اما در دولت کارگر سنیز جمهوری اسلامی هیچکس به فکر این گروه بزرگ از کارگران زحمتکش نیست. کارگران ساختمانی حتی از بیمه تأمین اجتماعی نیز محروم اند. گرچه از بیمه تأمین اجتماعی جز نام و پوسته ای بیش باقی نمانده است و دامنه خدمات آن مدام تنگ تر و محدود تر شده و فرد بیمه شده، اغلب هزینه های دارو و درمان و غیره را باید از جیب خود بپردازد، اما بیشتر کارگران ساختمانی حتی از همین بیمه ای ابتر و سر و دم بریده تأمین اجتماعی نیز محروم اند. محرومیت از بیمه تأمین اجتماعی البته به کارگران ساختمانی خلاصه نمی‌شود. در بسیاری از کارگاه ها، کارفرمایان از بیمه کردن کارگران خودداری میکنند، اسامی کارگران را از لیست ارائه شده به سازمان تأمین اجتماعی حذف می‌کنند یا سهم خود را به سازمان تأمین اجتماعی نمی‌پردازند و خلاصه به اشکال مختلف از بیمه شدن کارگر جلوگیری نموده و حقوق کارگر را پامال میکنند، اما در بخش ساختمان اوضاع بسیار وخیمتر است.

اگرچه آبان سال ۱۳۸۶ قانون بیمه های اجتماعی کارگران ساختمانی در مجلس به تصویب رسید، اما طی ۱۷ سال که از تصویب این قانون میگذرد، تنها بخش کوچکی از این کارگران

کارگران ساختمانی و رژیم دزد کارگرستیز

ساختمانی به حساب صندوق تأمین اجتماعی واریز شده اما معلوم نیست چه بر سر آن آمده است و در همان حال سازمان تأمین اجتماعی از بیمه کردن کارگران ساختمانی و ارائه خدمات لازم به کارگران طفره رفته است. اکبر شوکت رئیس " کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی کشور" و عضو سابق هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی می گوید: " ۳۰ درصد ساخت و ساز کشور در قالب ردیف پیمان ها و شرکت های ساختمانی است اما کمتر از ۳ درصد کارگران شاغل ما در پروژه های ردیف پیمانی و شرکت های ساختمانی بیمه می شوند". پوشیده نیست که سیاست سازمان تأمین اجتماعی یک سیاست ضد کارگری است. این سیاست در کلیت خود این نیست که شمار هرچه بیشتری از کارگران منجمله کارگران ساختمانی را بیمه کند وگرنه همه کارگران و مردم ایران می دانند که این سازمان بر ثروت ها و سرمایه های بسیار هنگفت و عظیمی که ثمره کار کارگران است چنگ انداخته است. با ثروت ها و سرمایه های سازمان تأمین اجتماعی که هر روز شاهد به یغما رفتن آن هستیم، می توان تمام کارگران ساختمانی و خانواده آن ها را حتی بدون آنکه ربالی از کارگران گرفت بیمه کرد. این ثروت ها و دارایی ها را که اساساً متعلق به کارگران است، جلو چشم آن ها می چابند و غارت می کنند. فساد و دزدی و غارت در این سازمان بسیار عادی شده است. مطابق گزارش تحقیق و تفحص مجلس مورخ ۲۵ اردیبهشت، فساد مالی سرتاپای این سازمان را فرا گرفته و تنها در فاصله سال های ۹۲ الی ۹۹ مبلغ ۹۳ میلیارد دلار تخلف مالی و اختلاس و دزدی و کلاهبرداری صورت گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی سرتاپا فاسد و ضد کارگر و سازمان تأمین اجتماعی آن، هرگز در فکر کارگران و زحمتکشان نبوده و گامی در راستای بهبود وضعیت مردم زحمتکش از نمونه کارگران سخت کوش ساختمانی برنداشته است. امروز بیش از هر زمان دیگری این موضوع بر کارگران و آحاد مردم زحمتکش آشکار و اثبات شده است که حتی کوچکترین خواست های رفاهی و آزادیخواهانه، به سد ارتجاع اسلامی برخورد می کند. تحقق این مطالبات به نحو جدایی ناپذیری با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است و لذا قبل از هر چیز باید این سد و مانع اصلی را از میان برداشت. باید با تشدید مبارزه، گسترش اعتصابات کارگری و سراسری کردن این اعتصابات و سرانجام اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت. تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی است که کارگران و زحمتکشان از فقر، بیکاری، ناایمنی و مصایب عدیده ی دیگری که رژیم سرمایه داری حاکم بیار آورده رها می شوند و می توانند به خواست های خود جامه عمل پوشند.

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار سوسیالیسم



پیروز باد مبارزات دانشجویان مبارز جهان در دفاع از مردم فلسطین و علیه جنگ و نسل کشی در غزه

اعتراضات دانشجویان آگاه دانشگاه کلمبیای آمریکا در ۱۷ آوریل ۲۰۲۴ علیه نسل کشی اسرائیل و در حمایت از مردم بی دفاع فلسطین با برپا داشتن ۵۰ چادر در صحن دانشگاه، نه تنها تأثیرات شگرفی در جلب حمایت دانشجویان سایر دانشگاه های آمریکا داشت، بلکه دانشجویان در دانشگاه های دیگر کشورهای جهان از جمله فرانسه، استرالیا، کانادا، هلند، سوئد و اسپانیا را نیز به دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی اسرائیل وارد کارزاری کرد که روزبه روز بر وسعت آن افزوده می شود. حرکت آگاهانه دانشجویان کلمبیای، بلافاصله با صدور فرمان سرکوب توسط دولت بایدن مواجه شد. فرمانی که ماهیت و چهره واقعی و ضد دموکراتیک امپریالیسم آمریکا را در سراسر جهان آشکار ساخت. متعاقب این فرمان، نیروهای ضد شورش پلیس آمریکا با وحشیگری تمام به دانشگاه هجوم برده و به ضرب و شتم شدید دانشجویان و استادانی که به حمایت از این حرکت دانشجویان در آن محل گرد آمده بودند، پرداختند؛ تا بهر عم خود مانع از گسترش آن به دیگر دانشگاه ها شده و هرچه زودتر اعتراضات دانشجویان کلمبیای را در نطفه خفه کنند.

در جریان این هجوم وحشیانه، تعداد زیادی از دانشجویان شدیداً مجروح شده، و صدها نفر دیگر دستگیر و روانه زندان شدند. هر چه دامنه سرکوب و به موازات آن مقاومت دانشجویان گسترش یافت، دانشگاه های بیشتری در آمریکا و دیگر کشورهای جهان به مبارزه علیه نسل کشی اسرائیل و علیه دولت های اروپایی حامی آن روی آوردند. میلیارد ها و کمپانی های بزرگ و غارتگر آمریکایی که میلیارد ها دلار در دانشگاه های این کشور سرمایه گذاری کرده اند، با فشار بر مسئولین دانشگاه ها و همچنین دولت بایدن، خواستار سرکوب هر چه زودتر مبارزات دانشجویان دانشگاه کلمبیای شدند. اما هیچ کدام از این تلاش ها نتوانست صدای دانشجویان آگاه جهان را خفه کند.

از سوی دیگر، مبارزات و مقاومت دانشجویان در سراسر جهان که اکنون به معضلی برای دولت های آمریکا و اروپایی تبدیل شده است، نقش بسزایی در به خیابان کشاندن هر چه بیشتر مردم جهان در حمایت از مردم فلسطین و علیه نسل کشی صهیونیست های اسرائیل و علیه دولت های اروپایی حامی اسرائیل ایفا کرد و فریاد صلح خواهی مردم جهان از هر سو بلند گردید. دولت آپارتاید و فاشیست نتانیاهو که ماندگاری خود را تنها در تداوم جنگ و کشتار فلسطینیان می بیند، بالطبع صحبت از آتش بیس و صلح را یک خطر بزرگ برای دولت خود به حساب می آورد، و با بمباران شهر رفح که بیش از یک میلیون فلسطینی را در خود جا داده است، همچنان بر طبل جنگ می کوبد.

بدون تردید با ادامه جنگ افروزی و نسل کشی فلسطینیان توسط دولت اسرائیل، شاهد حضور بیشتر دانشجویان دانشگاه ها و دیگر مردم آگاه جهان علیه دولت صهیونیستی نتانیاهو و آمریکا و دولت های اروپایی در خیابان ها خواهیم بود، موضوعی که این دولت ها هرگز خواستار آن نیستند. تداوم سیاست کشتار فلسطینیان در رفح توسط اسرائیل و بی تفاوتی عملی دولت های آمریکا و اروپایی، قطعاً زمینه ساز یک بحران سیاسی و سقوط اخلاقی جهان سرمایه داری در نزد افکار عمومی جهان خواهد بود.

کمیته خارج از کشور سازمان، از مبارزات دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه های آمریکا و دیگر کشورهای جهان علیه نسل کشی فلسطینیان توسط دولت اسرائیل و افشای دولت هایی که در این جنگ افروزی و نسل کشی دست داشته اند، حمایت می کند.

نابود باد نظام سرمایه داری

نابود باد دولت نژاد پرست و صهیونیستی اسرائیل

پیروز باد مبارزات دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه های جهان در دفاع از مردم فلسطین

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۷ ماه می ۲۰۲۴

باشد.

حکومت شورایی موظف است، برای تمام افراد جامعه، از جمله میلیون ها تن که هم اکنون بیکارند کار ایجاد کند. مادام که این خواست به طور کامل تحقق نیافته است، دولت باید به بیکاران حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۴ نفره کارگری در همراه پرداخت نماید. در حکومت شورایی تمام کارگران و زحمتکشان از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و داروئی رایگان برخوردار خواهند بود.

در ایران مبارزه می کند، وظیفه فوری انقلاب اجتماعی ایران را سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت شورایی می داند و خواهان آن است که حکومت شورایی به فوریت بکمرشسته اقدامات اجتماعی و رفاهی را به نفع توده زحمتکش مردم به مرحله اجرا درآورد. در صدر چنین اقداماتی، برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی جامع و کامل به نفع کارگران و زحمتکشان است به نحوی که هرکس از گهواره تا گور از مزایای سیستم تأمین اجتماعی برخوردار

ترک تحصیل یک‌سوم دختران دانش‌آموز در مقطع دبیرستان

بازماندند. آمار این بازماندگان از تحصیل البته بسیار بیش از ۹۳۰ هزار کودکی است که مرکز آمار ایران اعلام کرده است. کافی است اشاره شود در برخی مناطق ایران از نمونه سیستان و بلوچستان بسیاری خانواده‌هایی که حتی شناسنامه ندارند تا چه رسد به این‌که کسی بخواد فرزندان مشمول تحصیل آن‌ها را به حساب آورد. بر اساس همین آمار، ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ها با جمعیت ۳ / ۵ میلیونی، بیشترین تعداد بازماندگی از تحصیل را داشتند که تعداد آن‌ها به ۵۵۶ هزار و ۹۹۴ نفر رسید.

اما آمار دقیق‌تری از ترک تحصیل دختران دانش‌آموز در ایران را در ۲۱ اردیبهشت شهلا کاظمی پور جمعیت‌شناس در یک نشست خبری در وزارت بهداشت ارائه داد و ضمن برآورد جمعیت زنان زیر ۳۰ سال در کشور گفت: ۳۰ درصد دختران در مقطع دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند. این عدد با توجه به اطلاعات منتشر شده از سوی وزارت آموزش و پرورش، یعنی ترک تحصیل حدود ۶۲۱ هزار دختر دبیرستانی در سال گذشته است. بر این اساس، آمار بازماندگی از تحصیل در سال تحصیلی گذشته نسبت به سال قبل از آن نیز، حدود ۲ درصد افزایش داشته است.

او افزود: پوشش تحصیلی دختران که در مقطع ابتدایی ۹۵ درصد است، در مقطع دبیرستان تا ۷۰ درصد کاهش پیدا می‌کند.

اما علت افزایش و گسترده‌تر شدن ترک تحصیل دختران دانش‌آموز چیست؟ متخصصین نظم موجود، اغلب در تبیین ابعاد گسترده ترک تحصیل در میان دختران، به دو عامل مهم اشاره می‌کنند. یکی عامل فقر است و دیگری فرهنگی.

راست است که فقر در این میان مهم‌ترین نقش را دارد، اما نکته‌ای که توسط این متخصصین نادیده گرفته می‌شود، این واقعیت است که فقر خودش معلول است. فقر خودبه‌خود پدید نمی‌آید، بلکه محصول و نتیجه ناگزیر جامعه طبقاتی سرمایه‌داری است. جامعه‌ای که خودکار فقر و ثروت را در دو قطب جامعه انباشت می‌کند. حتی در شرایطی که کارکرد نظام سرمایه‌داری عادی است، یعنی دچار بحران اقتصادی نیست، ثروت اساساً در دست سرمایه‌داران و مالکان متمرکز می‌شود و در سوی دیگر فقر در میان کارگران و زحمتکشان. اگر این جامعه با بحران‌های جدی‌تر نظیر ایران کنونی نیز مواجه باشد، سرعت تراکم و انباشت فقر و ثروت در دو قطب شدیداً افزایش می‌یابد. از همین روست که در ایران امروز درحالی‌که فقر ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است، حجم سرمایه و ثروت سرمایه‌داران چنان افزایش یافته که تعدادی از آن‌ها به جرگه ثروتمندان بزرگ جهان پیوسته‌اند. بنابراین، فقر خودش معلول است و ریشه و علت فقری که مردم با آن روبه‌رو هستند، تا جایی که به ترک تحصیل دانش‌آموزان نیز ارتباط پیدا می‌کند، نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری است.

با این توضیح روشن است، در جامعه‌ای که ۸۰

درصد مردم در زیرخط فقر زندگی می‌کنند، دستمزد کارگران کفاف حتی خوردوخوراک روزمره آن‌ها را نمی‌دهد و میلیون‌ها تن از مردم بیکارند، دختران خانواده‌های کارگر و زحمتکش در معرض ستم و تبعیض‌های متعددی قرار می‌گیرند که ترک تحصیل تنها یکی از عواقب و نتایج آن است. این واقعیت چنان آشکار است که حتی مرکز پژوهش‌های مجلس ارتجاع نیز در گزارش خود به نقش تعیین‌کننده عوامل اقتصادی در بازماندگی از تحصیل می‌پردازد. در گزارش این مرکز آمده است که سال ۱۳۹۹ حدود ۷۰ درصد کودکان بازمانده از تحصیل در دهک یک تا پنج قرار داشتند. در طول سه سال گذشته نیز وضعیت وخیم‌تر شده است. بخش بسیار بزرگی از خانواده‌های فقیر دیگر قادر به تأمین هزینه‌های تحصیل فرزندان خود نیستند. حتی اگر تحصیل رایگان می‌بود که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی عملاً نیست، هزینه‌های جانبی نظیر لباس و وسایل تحصیل و ایاب‌وذهاب و ده‌ها هزینه دیگر، مانع ادامه تحصیلات فرزندان خانواده‌های زحمتکش و در این مورد دختران است. بنابراین یا اساساً به مدرسه نمی‌روند و یا ترک تحصیل می‌کنند. با این ترک تحصیل، بر ابعاد ستم‌هایی که زنان از همان کودکی با آن مواجه‌اند، افزوده می‌شود. تعدادی از این دختران بازمانده از تحصیل تبدیل به کودک کار می‌شوند.

گرچه این کودکان کار نظیر پسران نمود بیرونی آشکاری ندارد، اما گروه کثیری از دختران کم سن و سال در کارگاه‌های کوچک قالیبافی، خیاطی، مواد غذایی، جور کردن قطعات صنعتی و غیره مشغول به کار می‌شوند و در مناطق روستایی اغلب همپای پدر و مادر خود به کار کشاورزی و دامپروری مشغول می‌شوند. اگر هم درجایی مشغول به کار نشوند، کارخانه بر عهده آنان قرار می‌گیرد و در معرض انواع توهین، تحقیر و سرکوب خانوادگی قرار می‌گیرند. گروهی از این کودک دختران ترک تحصیل‌کرده که خانواده آن‌ها قادر به تأمین هزینه‌های آن‌ها نیستند، برای این‌که از تعداد نان‌خورهای خانواده‌های زحمتکش کاسته شود، از همان کودکی با اجبار به ازدواج مردانی درمی‌آیند که چندین سال از آن‌ها بزرگ‌ترند. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در هر سال ده‌ها هزار تن از کودک دختران به ازدواج اجباری درمی‌آیند. گاه سن و سال این کودک دختران حتی پایین‌تر از ۱۵ سال است.

طبق آمار رسمی سازمان ثبت‌احوال کشور در سال ۱۳۹۹ ازدواج ۱۲ هزار و ۷۷۵ دختر زیر ۱۳ سال و حدود ۱۴۰ هزار دختر بین ۱۴ تا ۱۷ سال رسماً ثبت شده است.

روزنامه اعتماد با استناد به «گزارش وضعیت فرهنگی و اجتماعی ایران بهار ۱۴۰۲» نوشت: در سال ۱۴۰۱ حدود ۲۷ هزار زن زیر ۱۵ سال ازدواج کردند.

همچنین «طبق اطلاعات سازمان ثبت‌احوال، از میان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال، ۳۰۰ مورد آن با اختلاف سنی بیش از ۲۰ سال بوده است،

هشت مورد آن شامل ازدواج دختران ۱۲ ساله با مردان ۳۲ تا ۳۶ ساله، ۸۱ مورد ازدواج دختران ۱۳ ساله با مردان ۳۳ تا ۶۰ ساله، ۹۰ مورد ازدواج دختران ۱۴ ساله با مردان ۳۴ تا ۶۱ ساله و ۱۲۳ مورد، ازدواج دختران ۱۵ ساله با مردان ۳۵ تا ۵۰ ساله بوده است."

عامل مهم دیگری که متخصصین رژیم به آن اشاره می‌کنند عامل فرهنگی است. گرچه این عامل نیز تأثیرگذار است، اما برخلاف وزن و اهمیتی که به آن داده می‌شود، دامنه عمل آن در مقایسه با نقش مخرب دولت دینی بسیار محدود است. در واقع وقتی‌که امروز از عامل فرهنگی در ترک تحصیل دختران صحبت می‌شود، اغلب تلاشی است برای تیرنه نظم اقتصادی-اجتماعی موجود و بیرون کشیدن پای دولت دینی از این معضل بزرگ اجتماعی. اگر فرضاً ۵۰ سال پیش از نقش عامل فرهنگی و سنت‌های ارتجاعی در خانواده‌های سنتی و مذهبی در بازماندن دختران از تحصیل صحبت می‌شد، این مسئله هنوز توجیه پذیر بود. اکنون دامنه عمل این عامل بسیار محدود است. حتی در مناطق عقب‌مانده و روستایی، ناگاه‌ترین پدران و مادران آرزویشان این است که فرزندان‌شان بتوانند تحصیل کنند تا شاید موقعیتی فراتر از خودشان کسب کنند و آینده بهتری داشته باشند. بسیار محدودند خانواده‌هایی که به خاطر اعتقادات خرافی مذهبی و سنتی جلو تحصیل دختران خود را بگیرند. آنچه در این مورد نقش تعیین‌کننده دارد همان‌گونه که پیش‌ازاین اشاره شد نظم اقتصادی-اجتماعی و فقر ناشی از آن در ایران است. علاوه بر این، نقش ارتجاعی دولت مذهبی است که اساساً مبلغ و مروج ماندن زن در خانه و بچه‌داری است. از دیدگاه جمهوری اسلامی بالاترین وظیفه زن خانه‌داری است. چنین زنی که باید مطیع مرد و وابسته به او باشد، هرچه کمتر آگاهی و سواد داشته باشد، مطلوب‌تر است. این دولت دینی است که حتی کودک همسری را تبلیغ می‌کند. جمهوری اسلامی همچنین موانع متعددی را بر سر راه اشتغال زنان ایجاد کرده است. برخی آمارها نشان می‌دهند که حدود ۴۰ درصد از زنان حتی با تحصیلات عالی بیکارند. وقتی‌که باین‌همه تلاش و هزینه این زنان به ناگزیر خانه‌نشینی می‌شوند، روشن است که بر ادامه تحصیل دختران دانش‌آموز حتی در سطح دبیرستان تأثیر بگذارد و کمتر تمایلی به ادامه تحصیل وجود داشته باشد. در ایران، تحصیل رایگان و اجباری به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. نقش مخرب دولت دینی در اینجا کاملاً آشکار است. دولت دینی هم‌ساله برای بقای خود و توسعه‌طلبی پان اسلامیتی، میلیاردها دلار صرف هزینه نیروهای مسلح خود می‌کند. اما حاضر نیست هزینه‌های یک آموزش رایگان و اجباری را تا پایان دوره متوسطه تقبل کند. در ایران امروز هنوز مناطقی وجود دارند که حتی فاقد دبیرستان‌اند. اگر برای پسران خانواده‌ها این امکان هست که با هزینه خانواده در دبیرستان‌های دورتر ادامه تحصیل دهند، برای دختران این امکان وجود ندارد، چراکه خانواده‌ها حاضر نیستند دختران کم سن و سال خود را برای ادامه تحصیلات روانه جایی دور کنند که در آنجا دبیرستان وجود دارد. بنابراین دختران در صفحه ۷

شکست مذاکرات و ادامه جنگ در غزه

نتانیاهو برای تشدید حملات به غزه را بیشتر باز می‌کند. حتا اختلافات شدید در کابینه جنگ نیز بیش از هر چیز به آینده غزه برمی‌گردد که وزیر دفاع و بنی‌گانتس از اعضای کابینه جنگ مخالف ادامه اشغال غزه پس از پایان جنگ هستند.

در سال ۱۳۶۱ و در جریان جنگ اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان، یاسر عرفات که آن زمان در جنوب بیروت حضور داشت، بالاخره توافق کرد تا همراه با نیروهای خود با کشتی خاک لبنان را ترک کند. البته بعد از خروج آن‌ها، فلسطینیان در دو اردوگاه صبرا و شتیلا در جنوب لبنان توسط فالانژیست‌های لبنانی و ارتش فاشیست اسرائیل قتل‌عام شدند. اما علت تصمیم یاسر عرفات برای خروج از جنوب بیروت بمباران‌های بی‌امان هواپیماهای اسرائیلی بود که غیرنظامیان بیروت را کشتار می‌کرد. در آن زمان معمر قذافی رهبر دولت لیبی پس از پذیرش آتش‌بس از سوی یاسر عرفات گفته بود "اگر جای عرفات بودم به جای سازش خودم را می‌کشتم". عرفات اما پاسخ جالبی به او داد. عرفات گفت: "شما جرات نکردید حتا یک ضد هوایی به ما بدهید تا با هواپیماهای اسرائیلی مقابله کنیم و مانع کشتار غیرنظامیان شویم". اما حماس از جنس دیگری است. برای حماس مانند دیگر جریان‌های فاشیسم مذهبی از قبیل دولت صهیونیستی اسرائیل، جمهوری اسلامی و همپیمانانش، بوکوحرام، داعش، طالبان و غیره، درد و رنج مردم فلسطین اهمیتی ندارد چرا که در مکتب تمامی آن‌ها "هدف وسیله را توجیه می‌کند".

جنگ در غزه در هر شکل و هر زمانی که پایان یابد، یک موضوع اما باقی می‌ماند و آن این‌که تا زمانی که دولت مستقل فلسطین تشکیل نشود، بحران ادامه خواهد شد. حتا مقامات دولت آمریکا در روزها و هفته‌های اخیر بارها بر این تأکید کرده‌اند که راه حل مسأله فلسطین و حتا امنیت اسرائیل تشکیل دو دولت مستقل است. جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز بر همین موضوع حتا با شدت بیشتر تأکید کرده و حتا گفته است که اسرائیل را باید از بیرون وادار کرد تا راه حل دو دولت را بپذیرد. به‌گفته‌ی وی دولت‌های ایرلند، اسپانیا و اسلوانی از اعضای اتحادیه اروپا بزودی کشور فلسطین را به رسمیت خواهند شناخت. در جلسه شورای امنیت نیز از میان ۱۵ عضو شورا، ۱۲ عضو رای مثبت برای به رسمیت شناختن فلسطین به عنوان یک کشور مستقل داده بودند و تنها مانع برای تصویب آن وتوی دولت آمریکا بود. مجمع عمومی سازمان ملل نیز روز جمعه ۲۱ اردیبهشت با ۱۴۳ رای موافق، ۲۵ رای ممتنع و تنها ۹ رای مخالف ضمن اعطای حقوق و امتیازات جدید به دولت فلسطین به عنوان عضو ناظر، از شورای امنیت خواست با نظر مساعد عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل را بار دیگر بررسی کند. در طول ۳۵ سال اخیر، ۱۳۹ کشور از مجموع ۱۹۳ عضو سازمان ملل، کشور مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند.

اگر امروز بیش از هر زمان دیگری در افکار عمومی جهان و حتا دولت‌ها بر راه حل دو کشور به‌عنوان تنها راه حل فلسطین تأکید می‌شود نه به‌خاطر حمله حماس به اسرائیل، بلکه به دلیل

اسرائیل می‌خواهد برای نابودی حماس کرانه باختری را نیز شخم بزنند؟! براساس اطلاعات ارائه شده از سوی دولت اردن، شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی با عبور از خاک این کشور از طریق سوریه انواع سلاح به کرانه باختری ارسال کرده‌اند، اسرائیل با این چه می‌خواهد بکند؟! از این هم بگذریم که اساسا قدرت‌گیری حماس در نوار غزه سیاست دولت وقت اسرائیل بود. همان‌طور که القاعده فرزند ناخلف دولت آمریکا از آب درآمد، همان‌طور که بر سر کار آوردن خمینی در ایران نتیجه‌ی دلخواه امپریالیست‌ها را به همراه نیاورد، حماس نیز فرزند ناخلف دولت اسرائیل است.

امروز باید بر همگان آشکار شده باشد که دولت اسرائیل به‌رغم تمام مخالفت‌ها و حتا تهدیدات دولت‌های اروپایی، به سیاست خود ادامه می‌دهد. علت آن نیز روشن است. دولت اسرائیل مانند جمهوری اسلامی می‌داند که تهدیدات دولت‌های اروپایی و آمریکا تنها خوراک رسانه‌هاست و در حد حرف باقی می‌مانند، و دولت فاشیستی اسرائیل برای این حرف‌ها و تهدیدات توخالی تره هم خرد نمی‌کند. دولت اسرائیل با این حملات و تقویت مواضع خود در غزه بدنبال آن است که در دور آینده مذاکرات که هنوز زمان آن مشخص نیست اما بالاخره رخ خواهد داد، از موضع قوی‌تری برخوردار باشد. یکی از خواست‌های دولت نتانیاهو که بر آن تأکید خاصی دارد این است که با پایان جنگ، حماس نباید در غزه به قدرت برسد و به نظر نمی‌آید که دولت نتانیاهو از این خواست خود عقب‌نشینی کند. این موضوعی است که دولت‌های عربی نیز با آن به‌نوعی توافق دارند. بیانیه نشست اخیر سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در نامه پایتخت بحرین خواستار "استقرار نیروهای حفاظت و پاسداری از صلح بین‌المللی وابسته به سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی تا زمان اجرای راهکار دو کشوری" گردید و از همه‌ی گروه‌های فلسطینی خواست تا در زیر چتر "سازمان آزادیبخش فلسطین" قرار گیرند.

اما در آن سو، حماس اصرار دارد تا در غزه بماند و قدرت خود را که سالیان سال است بدون برگزاری انتخابات و با زور سلاح برقرار کرده، حفظ کند. شکی نیست که جنگ اخیر تنفر مردم غزه از حماس و دیگر گروه‌های همسوی آن را افزون کرده و به پایگاه توده‌ای آن آسیب بزرگی زده است. با این وجود اسماعیل هنیه پس از شکست آخرین دور مذاکرات، با بیان این‌که حماس از خواست‌های خود عقب‌نشینی نمی‌کند، گفت: "هر طرحی برای غزه پس از جنگ که حماس را نادیده بگیرد از سوی این گروه رد خواهد شد".

بنابراین تا این‌جا مشخص است که موضع دو طرف درگیری قابل جمع شدن نیست. سخنان روز جمعه خلیل الحیه رئیس "دفتر روابط اسلامی و عربی" حماس که از کشته شدن ۷۰ درصد از گروگان‌های اسرائیل در غزه و در جریان بمباران‌های ارتش اسرائیل خبر داد نه فقط فشار بر نتانیاهو برای پذیرش آتش‌بس را افزایش نمی‌دهد بلکه عملاً - در لحظه‌ی کنونی - دست

گروه حماس در جریان حمله ۷ اکتبر، آگاهانه یا ناآگاهانه نقشه جمهوری اسلامی را به اجرا درآورد. جمهوری اسلامی که با گسترش "پیمان ابراهیم" و بویژه احتمال صلح عربستان و اسرائیل در ازای گرفتن امتیازاتی برای مردم فلسطین و امضای پیمان دفاعی استراتژیک با دولت آمریکا، موقعیت خود را در خطر می‌دید، از جمله آن‌که عربستان می‌توانست با گرفتن امتیازاتی به‌عنوان "حامی اصلی فلسطین" میدان‌دار شود، با دمیدن بر شیبور جنگ مانع این کار شد. این هدف اصلی و پشت پرده‌ی حمله حماس بود. جنگی که هیچ ربطی به خواست‌های مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل و زندگی در صلح و آرامش نداشت و نتایج این جنگ ویرانگر از ابتدا تا امروز این واقعیت را بر همگان آشکار ساخته است.

جمهوری اسلامی همیشه از برافروختن جنگ و ایجاد ناآرامی نان خورده است، این سیاست ثابت حکومت دینی و مستبدی است که بقای خود را در تیغ کشیدن بر صورت توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران و حتا مردم ستم‌دیده‌ی منطقه می‌بیند. مردم ایران ۴۵ سال است که شاهد این سیاست جمهوری اسلامی هستند، از حمله به کردستان و ترکمن صحرا در فردای سرنوینی استبداد سلطنتی تا جنگ هشت ساله دولت‌های ایران و عراق و... این سیاست همچنان ادامه دارد. برای داعشیان حاکم بر ایران اساسا زندگی و آسایش مردم اهمیتی ندارد. خامنه‌ای آخوند جنایتکاری که در توهم رهبری "جهان اسلام" است، از هیچ جنایتی ابا ندارد و همه چیز و همه کس تنها باید در خدمت هدف ارتجاعی وی باشند.

اگر جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت مستبد با سیاست‌های فاشیستی یک روی سکه است، روی دیگر سکه دولت صهیونیستی اسرائیل است و چه شباهت‌های کم‌ظیری. تصاویر و فیلم‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته‌اند که نشان می‌دهند چگونه سربازان ارتش فاشیستی اسرائیل از کشتن و شکنجه و تحقیر فلسطینیان لذت می‌برند. این جنایات آن‌چنان افکار عمومی مردم در اقصا نقاط جهان را تحت‌تأثیر قرار داد که وزارت خارجه دولت آمریکا را مجبور ساخت تا طرح تحریم یک گردان ارتش اسرائیل به نام "نتسج یهودا" را مطرح کند، هر چند که طرح تحریم بر روی کاغذ باقی ماند و به بایگانی سپرده شد.

دولت اسرائیل مدعی است که با حمله به رفح می‌خواهد حماس را نابود کند، این ادعا در حالی است که حتا مقامات دولت آمریکا به صراحت اعلام کردند که با حمله ارتش اسرائیل به رفح حماس نابود نخواهد شد. درگیری شدید روزهای اخیر بین ارتش اسرائیل با شبه‌نظامیان حماس و جهاد اسلامی در اردوگاه آوارگان جبالیا نمونه روشن این ماجرا است. جدا از این‌که تحت شرایط مشخصی گروه حماس بوجود آمد و تا زمانی که آن شرایط وجود دارد حماس و یا نوع نگرش حماس باقی می‌ماند. موضوع حماس بسیار فراتر از وضعیت نظامی این گروه در لحظه‌ی کنونی در غزه است. حضور حماس در کرانه باختری یک نمونه دیگر است. آیا دولت

جریانات راست افراطی و پیمان ضد پناهندگی بریتانیا - رواندا

این کشور می رسد را تیره و تار می کند. از سوی دیگر گروه های اپوزیسیون رواندا نیز به این توافق اعتراض کرده اند و از دولت خواسته اند ابتدا مشکلات اقتصادی داخلی را برطرف کند و سرکوب و نقض حقوق بشر را پایان بخشد. رواندا کشوری است که در آن فقر و فساد، فلاکت و سرکوب مخالفین و شکنجه بیاد می کند. ۳۰ سال پیش در جریان یک جنگ ۱۰۰ روزه، بیش از یک میلیون نفر در جنگ های قومی و قبیله ای کشته شدند. طبق گزارشات سازمانهای بین المللی در این دوران به بیش از ۲۵۰ هزار زن تجاوز شد. یکی از نمایندگان ویژه سازمان ملل که مدتها بعد از این قتل عام به رواندا رفته، در مشاهدات خود گفته است که در کلیساهای متروکه کوهی از جمجمه تلنبار شده دیده و بوی تعفن ناشی از گندیدگی اجساد به مشام می رسیده است. طی این صد رور جنایت و قتل عام اما کشورهای سرمایه داری به ویژه دولتهای فرانسه و بلژیک که با پیشینه استعمارگرانه خود نقش مهمی در ویرانی و فلاکت این کشور داشتند، با سکوت مرگباری، تنها نظاره گر بودند و هیچ اقدامی برای پایان دادن به این فاجعه انسانی نکردند. طنز تلخ تاریخ در اینجاست که امروز ۳۰ سال پس از آن فجایع، هزاران پناهجوی گریزان از جنگ و مرگ و سرکوب، به رواندا فرستاده می شوند. نکته قابل توجه این که تا پیش از این توافقات که با بنل و بخشش های فراوان مالی نیز همراه بوده، رواندا از پذیرش پناهجویان کشورهای مجاور سربراز می زده است. از قضا در همان سال ۲۰۲۲ به ۱۳ هزار جنگزده که برای فرار از جنگ های منطقه ای خود را به رواندا رسانده بودند، جواب رد داده و آنها را مجددا آواره کرده است. واقعیت این است که نظام پوسیده سرمایه داری هر روز با بحران های لاینحل جدیدی روبروست و یکی از تبعات این بحرانها مهاجرت میلیونها انسانی است که برای نجات جان خود به گریزی ناگزیر روی می آورند. اگر تا دیروز میلیونها نفر عمدتاً بخاطر جنگ ها و حکومت های دیکتاتور پناهنده می شدند، امروز فجایعی چون فجایع زیست محیطی نیز زندگی و جان دهها میلیون را به خطر انداخته و به آوارگی کشانده است. از همین روست که امروزه بیش از پیش ضرورت پیوند جنبش های اجتماعی علیه مصائبی که این نظام به بار آورده وجود دارد. از همین رو مبارزه برای دفاع از حق پناهندگی و حفظ دستاوردها، از مبارزه علیه راسیسم، فاشیسم، استنثمار و انواع تبعیض و نابرابری جدا نیست.

کار دولت دست راستی و محافظه کار بورژوازی جانسون قرار داشت. وی در دوران نخست وزیری اش با این که این طرح هنوز رسماً تصویب نشده بود، بودجه گزارفی معادل ۲۵۰ میلیون یورو برای راه اندازی مقدمات و زیرساخت های لازم در اختیار دولت رواندا قرار داد و پرداخت ۳۰۰ میلیون یورو دیگر را به آغاز طرح موکول کرد. علاوه بر این، متعهد شد برای هر پناهجو نیز مبلغ ۱۵۰ هزار پوند بابت هزینه های اداری و اسکان آنها پرداخت کند. طبق این توافق، در یک بازه زمانی ۵ ساله، بریتانیا حدود ۵۰ هزار تن از پناهجویان را به رواندا خواهد فرستاد تا پروسه پناهندگی شان در آن کشور مورد بررسی قرار گیرد. البته طرح تبعید پناهجویان به رواندا بخشی از طرح بزرگتری از سیاست ضد پناهندگی است که جریانات راست افراطی در نظر دارند. این طرح و سیاست با بریتانیا آغاز نشد و به بریتانیا هم ختم نمی شود. پیش تر از این یعنی در سال ۲۰۱۸ برای نخستین بار اسرائیل با پرداخت مبالغ هنگفتی به رواندا تبعید پناهجویان به این کشور را آغاز کرد. صدها پناهجوی سودانی و اتیوپیایی تبار که تقاضای پناهندگی شان در اسرائیل رد شده بود، به رواندا فرستاده شدند. در واقع در سال ۲۰۲۲ بریتانیا الگوی اسرائیل را به کار گرفت. در همان سال، در دانمارک نیز نیروهای راست افراطی در قدرت، سیاست تبعید پناهجویان به رواندا را از همتایان اسرائیلی و بریتانیایی کپی کردند و دفتری در رواندا افتتاح کردند تا زمینه اجرایی کردن این طرح را پیش ببرند. در ایتالیا نیز مقدمات تبعید پناهجویان به رواندا در دست بررسی است. همچنین گرایشات دست راستی و شبه فاشیستی در سایر کشورهای اروپایی در استانه انتخابات پارلمان اروپا - که قرار است ۶ ژوئن برابر با ۷ خرداد سال جاری برگزار شود - با دامن زدن به احساسات شوونیستی و مهاجرستیزی طرح های مشابهی را برای محدود کردن حقوق پناهندگی در برنامه های انتخاباتی خود منظور کرده اند. با اجرای این طرح، اعتراضات متعددی از سوی گروه های چپ و مترقی و حامی پناهندگان در بریتانیا برگزار شد. برخی نهادهای حقوقی و بین المللی از جمله عفو بین الملل نیز به این طرح اعتراض کرد و نسبت به نقض حقوق بشر در رواندا هشدار داد. نبود کنترل و نظارت بر چگونگی وضعیت پناهجویانی که به این کشور فرستاده می شوند و رواج فساد و رشوه خواری در نهادها و مقامات دولتی از جمله عواملی هستند که زندگی و آینده پناهجویانی که پایشان به

شکست مذاکرات و ادامه جنگ در غزه

کشتار وحشیانه مردم فلسطین توسط ارتش صهیونیستی اسرائیل است. اتفاقاً حمله حماس تأثیر منفی بر افکار عمومی جهان گذاشت، و بر خواست برحق مردم ستمدیده فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش سایه افکند. این کشتار مردم فلسطین و فاجعه غزه بود که بر افکار عمومی جهان تأثیر گذاشت و این سوال را پیش پای مردم گذاشت که چرا این مردم اینگونه به قتلگاه برده می شوند و چگونه این مردم می توانند به آرامش و صلح دست یابند؟ مساله فلسطین تنها یک راه حل دارد، برسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش و تشکیل کشور مستقل فلسطین. نمی توان مردم فلسطین را با هیچ سلاح و جنگی حذف کرد.

از صفحه ۵

ترک تحصیل یکسوم دختران دانش آموز در مقطع دبیرستان

ناگزیر به ترک تحصیل می شوند. در تمام مواردی که به آن اشاره شد، نقش نظم سرمایه داری و دولت مذهبی در بازماندن دختران دانش آموز از تحصیل آشکار است. این است اصلی ترین علتی که باعث می گردد هر سال حدود یکسوم دانش آموزان دختر از ادامه تحصیل محروم شوند. مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، راهحلی برای مقابله با ترک تحصیل دانش آموزان به ویژه دختران دانش آموز نیست. هر بهبودی در اوضاع، لازمه اش سرنگونی جمهوری اسلامی است. یگانه راه نجات زنان ازستم و تبعیض هائی که از همان کودکی با آنها مواجه اند، سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی است که در آن دین و دولت کاملاً از یکدیگر جدا هستند و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار خواهند بود. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه با تمام امکانات مورد نیاز دانش آموزان به مرحله اجرا درخواهد آمد. علاوه بر این، تحصیلات عالی نیز رایگان خواهد بود. برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی تلاش کنیم.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

شکست مذاکرات و ادامه جنگ در غزه

بهرغم گسترش اعتراضات به جنایات اسرائیل در غزه و همدلی افکار عمومی جهان با مردم ستمدیده‌ی فلسطین، غزه همچنان در آتش جنگ می‌سوزد. درد و رنج مردم غزه هر روز سنگین‌تر می‌شود، مرگ در اثر بمباران، مرگ در اثر گرسنگی و مرگ در اثر نبود امکانات درمانی. دردها و رنج‌هایی که از خاطر بیش از دو میلیون ساکن غزه هرگز پاک نخواهد شد و ما - مردمان آزادی‌خواه جهان - با قلب‌هایی دردمند اما سرشار از خشم از این همه ظلم، نباید بگذاریم تاریخ این دردها و رنج‌ها را فراموش کند، یا در سایه تبلیغات دروغین و وهن‌آمیز بلندگوهای امپریالیستی تحریف شوند. باید که از خون‌های ریخته شده و دردها و رنج‌های این مردم، نهال آزادی بروید و مردم ستمدیده‌ی فلسطین به آرامش و صلح و آزادی دست یابند.

باید که دست‌های خسته بیاسایند
باید که خنده و آینده، جای اشک بگیرد
باید بهار

در چشم کودکان غزه
سبز و شکفته و شاداب.
(در شعر خسرو گل‌سرخ آمده در چشم کودکان
جاده‌ی ری)

دو هفته‌ی قبل در نشریه کار شماره ۱۰۶۸
نوشتیم که "الکون بیش از هر زمان دیگر

شرایط برای برقراری آتش بس از طریق توافق بر سر طرح جدید فراهم است"، اما در عین حال هشدار دادیم "این‌که به‌رغم مخالفت دولت آمریکا، رژیم اسرائیل به رفع حمله نظامی کند، تنها در یک حالت امکان‌پذیر است و آن شکست طرح جدید است". اما "طرح جدید" در حالی که لحظه‌ای شادی و بارقه‌ای از امید در دل‌های مردم ستمدیده‌ی فلسطین تابانده بود، شکست خورد، مذاکرات به بن‌بست رسید و دولت صهیونیستی اسرائیل حملات ویرانگر خود را به مردم ستمدیده‌ی فلسطین به بهانه‌ی نابودی حماس در رفح شدت بخشید. حتا بار دیگر اردوگاه جبلیا در شمال غزه شاهد درگیری‌های بی‌سابقه‌ای با حضور تانک‌های اسرائیلی بود که برخی از خبرگزاری‌ها از آن به‌عنوان شدیدترین درگیری از آغاز جنگ غزه نام بردند. جدا از رفح و جبلیا، در منطقه زیتون در شهر غزه نیز درگیری‌های شدیدی روی داد.

حمایت گروه ارتجاعی حماس و گروه‌های کوچکتری همچون جهاد اسلامی در حمله به اسرائیل، کشتن ۱۲۰۰ نفر و به گروگان گرفتن ۲۵۰ نفر، به‌هیچ وجه جنایات اسرائیل در غزه را توجیه نمی‌کند. دولت صهیونیستی اسرائیل در عمل دست به کشتار مردم فلسطین زده و از کودکان و زنان و غیرنظامیان فلسطینی انتقام می‌گیرد.

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1070 May 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی